

سهامداران خرد، قربانیان برنامه‌ریزی‌های سازمان بورس! آیا سهامداران فقط سیاهی‌لشکر بازار هستند؟

بازار سرمایه پس از پایان جنگ دوباره باز شد، اما گزارش‌ها از تماس‌های پشت‌پرده و حذف سفارش‌ها حکایت دارد. آنچه در ظاهر «بازار آزاد» نام گرفت، شاید در عمل چیزی جز صحنه‌ای از دخالت و مهندسی نبود. تضاد میان شعارهای اقتصادی دولت و رفتار نهاد ناظر، حالا دوباره اعتماد سهامداران را به چالش کشیده است که نه تنها اعتماد را از بین برده است بلکه این اقدامات اقتصاد کشور را از مسیری که شعار سال ترسیم کرده بود دور می‌کند...

به گزارش خبرنگاران گروه بازار سرمایه گزارش خبر، بازار بورس پس از جنگ اخیر به تصمیم مدیران سازمان بعد از گذشت یک هفته مجدداً بازگشایی شد؛ اما اگر در عمل همه‌چیز با تماس، اخطار و حذف سفارش‌ها هدایت شده باشد، ما با یک بازار روبه‌رو هستیم یا با نسخه‌ای تمرینی از اقتصاد دستوری که تعریف ذاتی بازار را لکه دار کرده است!

روایت منابع آگاه که به دلایل روشن از انتشار نام خود امتناع کرده‌اند، نشان می‌دهد سازمان بورس در روزهای ابتدایی بازگشایی، نه ناظر بی‌طرف که کارگردان صحنه بوده: توصیه به خودداری از فروش، فشار بر بازیگران حقوقی، و شکل‌دهی مصنوعی به تابلوی قیمت. اگر این تصویر درست باشد، تمایز حیاتی بین «حمایت» و «دخالت» عملاً مخدوش شده و شعارهای بازار آزاد وزیر تازه‌نفس اقتصاد، رنگ تئاتر تبلیغاتی به خود می‌گیرد. این گزارش تلاشی است برای واکاوی تناقض شعار و عمل، بازخوانی تجربه‌های تلخ ۱۳۹۹، و پرسش از اینکه سهامدار خرد در این میان بازیگر است یا فقط سیاهی‌لشکر سیاست‌گذاری پنهان.

دخالت پنهان، در لباسی از جنس آرامش!

بر اساس اطلاعاتی که از چند منبع آگاه در نهادهای مالی معتبر به‌دست ما رسیده است؛ منابعی که به‌دلایل کاملاً روشن، تمایلی به افشای نام‌شان ندارند در روزهای ابتدایی بازگشایی بازار، سازمان بورس نه‌تنها سکوت نکرده، بلکه فعالانه در پشت‌پرده، مشغول هدایت بازار بوده است.

طبق این گزارش‌ها، تماس‌هایی از سوی مقامات سازمان با برخی بازیگران حقوقی گرفته که در آنها به‌صراحت توصیه شده است از ثبت سفارش‌های فروش خودداری کنند. حتی در مواردی، سفارش‌هایی که در سامانه معاملات ثبت شده بود، با اخطارهایی مواجه شده که حقوقی‌ها را عملاً مجبور به حذف آنها کرده است. اگر چنین ادعایی که منبع آگاه ما گفته، صحت داشته باشد، یعنی بازاری که ظاهراً «باز» شده بود، در واقع صحنه‌ای نمایشی از معاملاتی هدایت‌شده و کنترل‌شده بوده است.

سهامداری که جلوی تابلو نشسته و گمان می‌کرد قیمت‌ها به‌خاطر «تقویت تقاضا» یا «اعتمادسازی» بالا نمی‌روند، شاید بهتر است بداند که آنچه دیده، بیشتر شبیه یک تئاتر دستکاری‌شده بوده تا حرکت طبیعی بازار.

برای درک بهتر این موضوع توجه داشته باشید که حمایت دولت از بازار بورس را با دخالت دولت، یکی در نظر نگیرید، زیرا این دو مفهوم در ادبیات علم اقتصاد و بازار، کاملاً متفاوت از یکدیگرند؛ فعالانی که سال‌های طولانی در بورس مشغول به فعالیت هستند به وضوح برایشان روشن است در ۳ دهه گذشته سیاست‌های حمایتی موثر بوده و سیاست‌های مداخله جویانه که کل اقتصاد ایران را در بر گرفته است، نتیجه‌ای جز ویرانی نداشته و نخواهد داشت...

جالب آن‌جاست که این اقدامات در شرایطی رخ داده است که تنها چند هفته پیش، وزیر جدید اقتصاد با سر و صدای فراوان، از ضرورت بازگشت به اقتصاد بازار آزاد و پایان مداخلات دولت در بازارها سخن گفته بود. بسیاری، به واسطه پیشینه و مواضع رسانه‌ای‌اش، او را از «مکتب شیکاگو» می‌دانستند؛ مکتبی که سنگر آزادی قیمت‌ها و رقابت را به سینه می‌زند و دولت را صرفاً ناظر ساختارها می‌داند، نه بازیگر روزمره معاملات، اما با افشاگری که انجام شده است مشخص است این گفته‌ها نیز شعاری بوده است که نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

اما آن‌چه در عمل رخ داد، به‌جای فضای اقتصادی «پسران شیکاگو»، بیشتر یادآور فضای سنگین و کنترل‌شده اقتصادهای بسته و دستوری آلمان شرقی سابق بود؛ جایی که نهاد مرکزی، نه‌تنها تصمیم می‌گرفت چه چیزی چقدر تولید شود، بلکه حتی مشخص می‌کرد چه قیمتی باید روی تابلو بماند. این تضاد آشکار میان شعار و عمل، حالا نه‌تنها باعث سردرگمی سهامداران شده، بلکه اعتماد عمومی به سیاست‌گذار بازار سرمایه را نیز به‌شدت مخدوش کرده است.

این تازه بخشی از ماجراست...

اگر سازمان، حامی سهامداران است پس چرا بازار را باز کرده و اصلاً توجهی به نظرات سهامداران و کارشناسان بازار نشده است؛ اگر هم سازمان به فرایند طبیعی بازار معتقد است پس چرا به دستکاری بازار می‌پردازد، دستکاری که در دهه‌های اخیر علاوه بر اینکه نفعی برای بازار نداشته، بلکه ویرانی نیز به همراه خود داشته است؟

اگر سازمان حامی سهامداران است پس چرا بازار را باز کرده و اصلاً توجهی به نظرات سهامداران و کارشناسان بازار نشده است، اگر هم سازمان به فرایند طبیعی بازار معتقد است پس چرا به دستکاری بازار می‌پردازد، دستکاری که در دهه‌های اخیر علاوه بر اینکه نفعی برای بازار نداشته بلکه ویرانی نیز به همراه خود داشته است.

سهامداران خرد، بازیچه دست بزرگان

در شرایطی که بخش بزرگی از بازار سرمایه در اختیار نهادهای دولتی و شبه‌دولتی است، مداخله مستقیم سازمان بورس در رفتار معاملاتی این نهادها، عملاً چیزی جز دستکاری در بازار نیست. اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که تضاد منافع به شدیدترین شکل خود را نشان می‌دهد: نهادی که باید ناظر بی‌طرف باشد، در عمل به کارگردانی صحنه معاملات و هدایت رفتار حقوقی‌ها می‌پردازد.

اگر امروز این مداخله با عنوان‌هایی فریبنده مثل «جلوگیری از ریزش»، «حفظ ثبات» یا «مدیریت بحران» توجیه می‌شود، چه تضمینی وجود دارد که فردا به نام «حمایت از سهام خاص» یا «تثبیت شاخص» بازار را به بی‌راهه نکشاند؟ چه تضمینی هست که برخی ریزش‌های سنگین یا رشدهای جهشی گذشته، طبیعی بوده‌اند و نه سناریویی از پیش‌طراحی‌شده برای جابه‌جایی پول، تنظیم بودجه یا مدیریت انتظارات عمومی؟

خاطرات تلخ بورس ۱۳۹۹ هنوز برای فعالان این بازار زنده است؛ سالی که بسیاری معتقد بودند آنچه رخ داد، نتیجه عرضه و تقاضای آزاد نبود، بلکه محصول دخالت‌های دستوری، بازی پشت پرده و تصمیمات پنهانی بود. امروز هم همان الگو، با لباسی متفاوت، اما با ماهیتی آشنا، در حال تکرار شدن است، اما ماجرا فقط به تماس با حقوقی‌ها و حذف سفارش‌های فروش ختم نمی‌شود؛ این سبک از مداخله یا بهتر بگوییم، مهندسی بازار، حالا موجی از تردیدهای جدی را میان سهامداران خرد به وجود آورده است.

وقتی نهاد ناظر با این صراحت و گستردگی در رفتار بازیگران عمده بازار دخالت می‌کند، این سؤال به صورت جدی‌تر از همیشه مطرح می‌شود که:

آیا ریزش‌ها و صعودهای بزرگ بازار نیز با برنامه‌ریزی و دخالت همین نهادها بوده‌است؟

سوالی که ذهن بسیاری را درگیر کرده این است؛ حالا که سازمان و نهادهای بورسی و اقتصادی بالادستی آنقدر بر بازار تسلط دارند که همواره به دخل و تصرف و دستکاری بازار می‌پردازند آیا رشد و ریزش‌های بازار در سال‌های اخیر نیز تحت سلطه آنها بوده؟! و اگر اینطور بوده است پس استفاده کلمه «بازار» برای بورس بیشتر به جوک شباهت دارد تا واقعیت!

با توجه به این مطالب چه تضمینی وجود دارد که سقوط تاریخی بورس در سال ۱۳۹۹ صرفاً حاصل رفتار هیجانی مردم بوده و نه نتیجه تصمیمات هماهنگ‌شده نهادهای بالادستی؟

چه شواهدی داریم که نشان دهد ریزش سنگین شاخص در میانه اردیبهشت ۱۴۰۲، یک واکنش واقعی بازار بوده و نه یک حرکت برنامه‌ریزی‌شده برای «پالایش پرتفوی حقوقی‌ها» یا «کنترل جریان نقدینگی»؟ و مهم‌تر از همه، آیا رشد عجیب و دفعتی بورس در دی‌ماه ۱۴۰۳، واقعاً حاصل بهبود بنیادها بود یا صرفاً یک موج مصنوعی برای جذب نقدینگی و تزریق امید قبل از انتخابات یا انتشار بودجه؟

وقتی نهادهای سیاست‌گذار، هم داور بازی هستند، هم مالک زمین، هم طراح قوانین، و هم گاهی بازیکن مستقیم زمین، دیگر نمی‌توان با اطمینان گفت که ما در حال رقابت آزاد هستیم. برای هزاران سهامدار خردی که با پس‌اندازهای کوچک خود در این بازار سرمایه‌گذاری کرده‌اند، این یک دغدغه واقعی‌ست:

ما بازیگر این بازاریم، یا فقط سیاهی‌لشکر سناریوهای از پیش نوشته‌شده‌ای که هر بار به شکلی جدید روی صحنه می‌روند؟

امید است با ورود نهادهای بالادستی نظارتی از این دسته اقداماتی که جز زیان برای سهام داران چیزی به همراه ندارد، جلوگیری و بر اساس شعار سال ۱۴۰۴ بستر بازار سرمایه، برای حرکت به سمت مولدسازی هموار شود.

منبع: بورس نیوز